

بسم الله الرحمن الرحيم

رسالة محمد بن  
نصير المحمدي  
جاءه

مقام العاشق

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة على رسول محمد وآله اربعين سال  
استعدك الله تعالى في الدوام ابراهيم اسرار سرور وكرامات انقاس مثبته عمدة الابرار  
قدوة الاخيار ملك السالكين ربان العاشقين حتم المصالح نصير المحمدي والدين  
محمود اودي جريغ وطلوي مع الله الحسين بطول بقاءه وعاكوي فقر حقير محب الله  
فوايد چنداران سراج الاوليا محي شيد انزال در اوراق كه نام وي مقام العاشق  
ست در قلم مي اورد مشتمل برده فضل بتوفيق الله تعالى مجلس اول در بيان سرور و  
مجلس دوم در بيان توبه و جزان مجلس سوم در بيان مشغول مجلس چهارم در بيان  
فرايق و اعي و بيان ذكر حلي و خفي و ماهيت ان مجلس پنجم در بيان اوقات نماز  
فرض و نفل و اورد و جزان مجلس ششم در بيان تلاوة قرآن و يكرافتن ان مجلس  
در بيان محبت و جزان مجلس هفتم در بيان سماع و جزان مجلس هشتم در بيان  
طعام و اذن مجلس نهم در بيان ترك دنيا و جزان الحمد لله على ذلك انرورد كه  
ان سكتة بخدمت حواجه بنده نوزدهم است لطف ارادت مشرف كنت  
و مجلس خواجه بيان شجره طيبة افتاده بود بر لفظ مبارك را بنده هستي كه از رسول

صلی الله علیه وسلم دار خواجهکان چنانچه یایه رسید و آن بدین تفصیل است  
منهم منبکی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم منهم حضرت امیر المومنین  
علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه منهم خواجه حسن بصری رحمه الله علیه منهم عبد الوارث  
رئید رحمه الله علیه منهم خواجه فضل عباس رحمه الله علیه منهم خواجه ابراهیم لوسهم  
علیه منهم خواجه حذیفه المرعشی رحمه الله علیه منهم خواجه بصری البصری رحمه الله  
علیه منهم خواجه شاهر عدوی رحمه الله علیه منهم خواجه ابورسحان شافعی رحمه الله  
علیه منهم خواجه ابوالاحد فرستافه حیثی رحمه الله علیه منهم خواجه ابی محمد حیثی رحمه الله  
علیه منهم خواجه ابوناصر لوسف رحمه الله علیه منهم خواجه مودودی حیثی رحمه الله علیه  
منهم خواجه حامی شریف زبیدی منهم خواجه عثمان نارونی رحمه الله علیه منهم شیخ  
الاسلام خواجه معین الدین حسن بن خرمی حیثی رحمه الله علیه منهم خواجه شیخ الاسلام  
قطب الدین بختیار کاکی اویسی قدس سره منهم شیخ الاسلام حمید الدین مسعودی  
اجودینی قدس سره منهم شیخ الاسلام خواجه سلطان الحاشی شیخ نظام الدین  
محمد احمد بدایونی قدس سره الغرر و صلی الله علیه و آله و سلم خلفه محمد و آله اربعین مجلس اول  
مدرسان پیر و مرید بر لفظ مبارک انکله ای جدویس و در راه سلوک پیر آندرا گویند  
در آن

در آینه باطن مرید حوز را بیند و مرید انرا کویند که در آینه باطن خود میرا بیند و میری  
انرا زبید که او را عرفت در باطن مرید باشد و هر لحظه و لمح مشکلات ظاهری و باطنی  
او را جمع گرداند و آینه باطنی را صاف کردن تواند اگر این چنین باشد او را بیطر  
کویند و گرنه هیچ بعد از آن فرمود که مرید صادق انرا کویند که آنچه میر فرماید آن کند و آنچه  
بنماید آن بیند و هم اوقات پیر را بر احوال خود حاضر نماید و آنچه اندیشه نیک و بد در  
دل گذارد باید که بس سر عرض کند تا با صلاح و فساد که در وی باشد پیر او را نیز  
و اگر حیاد او در دل مرید ذره غیر پیر باشد او را مرید صادق نباید گفت و فرمود که در وی  
حوز را پاک دارد و محروم و اعتبار کند و توبه باطنی کند پیر آنچه گوید مرید بران عمل نماید  
و فرمود که سجده غرضی را در آیت قال رسول الله من سجد لله سجده یغفر الله له فقد كفر و روزه  
ایام بیضی بس مضیبت مجلس ویم سخن در توبه افتاد فرمود ای درویش توبه بهتر کن  
و فاضل تر آن باشد که تائب چون توبه کند باید که بعد از آن کرد معصیت نکرد و تا توبه  
او درست بود و اگر چنین توبه نکند توبه او درست نبود و هم درین محل فرمود که در  
راه سلوک توبه درست آن بود که تائب چون توبه کند دلیل قبولیت او آنست  
که اگر خاک در دست گیرد زرد گردد و فرمود ای درویش در رساله شیخ الاسلام

خواجه یوسف چنانچه قدس سره مینویسد که ملاذات هیچ چیز نباید در او با صفات  
اندرون حاصل ابتدا اول مسواک دوم کلام الهی خواندن و اگر نتواند سوره  
افلاک بخواند انقدری بشود سوم ملاذات صوم و اگر نتواند روزه ایام  
بعض دارد چهارم مستقیل قبله گشتن پنجم نماز و صوفی بودن و نمود که چهار عالم اند  
یکی عالم ناسوت که عالم حیوانات است کفعل ان از خواص حق است چهارم  
خزرون و اشامیدن و بوئیدن و دیدن و شنیدن چون ساک بر ریاضت و  
مجاهدیه از این عالم بگذرد و این صفات بگذارد و عالم دوم برسد که انرا عالم ملکوت  
گویند که در اینجا فرشته باشد و فعل این شمع و تهلیل و قیام و رکوع و سجود و چون  
از این عالم بگذرد و عالم سوم برسد که انرا عالم جبروت خوانند و این عالم روح است  
و فعل این صفات صمدیه چنان شوق و ذوق و محبت و وجد و شکر و صلح و محو  
چون این صفات بگذارد و عالم چهارم برسد که انرا عالم لاهوت گویند این عالم  
بی نشان چون ساک باینجا رسد از خود برپا و بدوست پیوندد و ای درویش  
عالم ناسوت صفت نفس است و عالم ملکوت صفت دل و عالم جبروت صفت  
روح و عالم لاهوت صفت نظر رحمان است پس هر یکی را از این صفات  
در خور او صفت نفس میل و برین جهانست و جلال شیطان و صوت دل  
میل ملکوت



میل بهشت جادوان وصفت روح طلب رحمان واسرار نهان هر که متابعت نفس کند  
و چشم افند و هر که متابعت دل کند و در دار نعیم افتد و هر که متابعت روح کند بخداوند  
قدیم افتد مجلس حارم سخنی در میان فرض طایب دایمی و بیان فکر جلی و خفی و ما بهیت  
ان دولت یابی بوس حاصل مشد مولانا بدرالدین عریضی و مولانا منهای الدین و میران  
سید محمد رحمه الله علیه عمر نریمان دیگر خدمت حاضر بودند بر لفظ مبارک راند که ای درو  
حیات است که دریا و حق جل و علی میگذرد و غیر این معانی است زندگانی نتوان  
گفت حیاتی که تیر است تا رنده است که با دوست و محالش دارد و حدیث  
۴ کل نفس خرج بغیر ذکر الله فهو میت پس چنین است این کس را می باید که از بار حق  
سجانه نگاهد عاقل نباشد در هر جاد و بار او باشد قال الله کفا ذکر الله قیاما و سجودا  
و علی جنبیکم لای بار کنید حق تا راند در حالت ایستاده و در حالت نشسته و در حالت  
غلطیده پس ای درویش خزان چنین میشود که شب روز دم بدم در بار حق  
باشی و مع رفیق بی بار حق نگذاری بعد از آن مناسب حال این بر لفظ مبارک  
که هر نفس برون می آید سالک را باید که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله  
ملافت نماید که فرض دایمی است و این چهار فرض وقتی اند چنانچه نماز و روزه و فکرة  
و حج و عجم فرض لا اله الا الله محمد رسول الله فرض دایمی است پس سالک را باید

که ازین جنین دایم الفرض غافل نباشد چنانچه خواجیه مودود شسته فرماید سه مرتبه بی یار  
 مولی یک نفس را اگر در صلوحه یاد کنی شسته شتی پس بر نفس کم بر آید و زود نشیند +  
 انکس را باید که بحدین حال فکر باشد تا از ملاذمت ذکر دل صلا پذیرد حدیث  
 لکل شیء مصفلة و مصفلة القلب ذکر الله و بحدین محل مودود که بعضی درویشان  
 باشند که زبان ایشان سبک است باشد دل بفرح حق گماشتن مشغول است و از زبان  
 سلطان المشایخ نظام الدین قدس سره شنیده ام که ذکر مردود نوع است یکی جلی  
 دوم خفی فاما باید که سبک است در ابتدای حال بفرح جلی مشغول شود بعد از آن بفرح خفی  
 و بفرحی نربان تعلی و باید که در گفتن ذکر زبان ملاذمت نماید تا از کثرت ذکر جلی ذکر  
 خفی حاصل شود و ذکر جلی بدین طریق اول سبک لا اله الا الله بگوید چهارم بار محمد رسول الله  
 بگوید و بار پنج بار لا اله الا الله بگوید ششم بار محمد رسول الله بگوید هفتم بار لا اله الا الله بگوید  
 هشتم بار محمد رسول الله بگوید بعد از آن مودود که در وقت گفتن ذکر باید که سرود دست خود را  
 بر هر روز افزون کند و بگوید لا اله الا الله و در حالت گفتن سر بجنباند و دوران حالت  
 از جانب چپ بر راستا برود و همچنین تصور کند هر چه بر حق است بیرون آید چنانچه نزدیکی  
 فرماید با مجاورت لا اله الا الله را هر چه در برای الا الله بعد از آن سر از جانب  
 راستا بچپ برود و بگوید لا اله الا الله و حالت الا الله گفتن هم چنین تصور کند  
 که اینست

که نیست هیچ معنوی مگر حق جل و علی بعد از آن بزرگ اسم الله مشغول شود و ذکر اسم الله  
تأدیه گوید که ادراک ذکر الله الله الله بپوش خود و از دل بیفتد اینجا ذکر تمام شد  
فاما طریقی خفی است چنانچه شیخ سلیمان بن ابی حمزہ فرمود الحی و الدین قدس سره در او را در  
خود او است که ساعه فضاء نفس را حبس کند یعنی دم را به بند قاصد تنگی نفس رسد  
و در دم فدا باشد چون کار از حد تنگی نفس بگذرد و طاقت بشری محو شود پس از این  
رشتن مضاف دل شود تنگی نفس سخت تر از تنگی است زیرا که از چنین است تنگی  
نفس بپوش که گویند که در دل است بگذرد و آنچه که در دست گویند که بر او باشد برود و دل  
باز شود بعد از آن فرمود که اصل این راه کم خورون و در شب بیدار بودن است  
کم خورون دست نه بر با خشت نشوید و بنده القاسم گوید که چه مقدار باید خورد  
فرمود که در حدیث آمده است قلل الطعام مع مساک ما باید که میان  
خوردن و چنان بخورد که از روز آید و بگوید که اگر نمی بینم با یک نان است و بخورد  
و چنان بخورد که کامی آرد یعنی بخورد بعد از آن فرمود مع حدیث یعنی بگذرد  
که حکمت هر آینه در دل گرفته است اگر کار بود یا اهل ایمان بعد از آن بر لفظ  
مساک اند که ای درویش مساک ما باید که پیوسته احوال صایم باشد که فضیلت  
بسیار است بعد از آن بعد از آن محل فرمود که شیخ الاسلام فرید الحی و الدین

قدس سره العزیز صفریاید که سالک را می باید دانست که تا تزکیه و تصفیه و تجلیه  
نکند هرگز بحقام قرب نرسد و جوهر در وی پیدا نشود زیرا که این حصول از  
برای مرتبه است یکی شریعت دوم طریقت سوم حقیقت پس حصول شریعت  
و تزکیه نفس است یکم ضرورت و فواید بسیار گذاردن خاصه در شب و  
حصول طریقت و تصفیه دل است و نماز گذاردن خاصه در روز و دوم  
بزرگ جلی نمودن و حصول حقیقت در تجلیه روح است بدلائل روشن روز و  
طی و عدم بزرگ خفی ملذذ است محزون بعد از این بر نقطه مبارک راند که  
ای درویش چنین تجلیه روح حاصل شد و حاصل شدن تجلیه روح است  
که این بیفت گوهر که در کف دل است روشن میشود و اول گوهر ذکر ظاهر شود  
وصفت گوهر ظاهر شدن است که از کل وجود موجودات متفرد گردد و بعد از  
گوهر عشق ظاهر گردد و وصفت گوهر ظاهر شدن عشق است که همه عشق شوق و  
ودود و اندوه و غیر اینچنین است خود خواست حق یابد بعد از آن گوهر محبت  
ظاهر گردد و وصفت گوهر محبت ظاهر شدن است که دل از محبت غیر حق خالی  
یابد و همه احوال رضای حق جوید پس حق سیم نه نماز آن بنده را صبی



بودند از آن کوهر سر ظاهر کرد و وصفت کوهر سر ظاهر شدن آنست که اکاهسی و اراوت  
و هوا بهت اله بنده را میدید بعد از آن کوهر روح پیدا شود و صفت کوهر روح پیدا شدن  
آنست که هیچ صاع از طاعت حق خالی نیامد بعد از آن کوهر معرفت پیدا شود  
و صفت کوهر معرفت پیدا شدن آنست که هر چه بیند حق بیند و هر چه شنود حق شنود  
و هر چه گوید حق گوید و هر چه می رود حق می رود و بعد از آن کوهر فقر پیدا شود و صفت  
کوهر فقر پیدا شدن آنست که از کل اشیاء مستغنی شود بعد از آن بعد از آن محراب  
و خود که ای درویش چون انکس انجا رسید پس در پایه نهایت حقیقه رسید و متصف  
بالحقار بجلی شود و هرگز نهد عالم را در میان دو انکس او حق بیدار کند و او  
در آن عالم با کمال بخون و بچگون قدرت حق تماشا میکند و آن مقدار صفت  
که نصیب اوست در آن دریا غواصی کند و هر غواصی که در قدرت اوست اودا  
را فنی شود و فاما مرد باید که ازین سعادت محروم رابی نصیب نگرداند بعد از آن  
ابیات از زبان در بیان حضرت سلطان الحیاء میروند آمده است و فرمودند  
جان در راه او بیار از کز حوائج

تو نیز چنان سبوی که این بودند همین که خوابیده بودند از این خواب تمام کرد و در  
 حجره مشغول شدند بنده و خلقی بآرامش آمدند علی فلک مجلسی بجمعی در میان  
 اوقات فرض نماز و نفل و اوراد و حرات افکار بود دولت پادشاه حاصل شد  
 مولای محمد دمی و مولای مهناج الدین و مولای بدرالدین رحمهم الله علیهم و  
 عزیزان دیگر بحضرت حاضر بودند بر لفظ مبارک رانده که ای درویش نمازی که بوقت  
 گذارده بآرامش صفت این نماز در وصف نیاید بعد از آن فرموده که در صلوات  
 حضور می نیستم و بده ام بروایت امام محمد باقر رضی الله عنه نمازی که بوقت  
 ادا کرده میشود این نماز را اوصاف آدمی و عورت زیرا که نماز همان است  
 که بوقت ادا کرده نماز که وقت در گزینست افغان نماز روزی بنوع بعد از آن هم  
 درین محل فرمود که ای درویش در محبت المسلمین نوسیده و بده ام نمازی که بوقت  
 گذارده شود آن معتبر و مقبول است و وقتهای نماز فرض است اول نماز  
 طلوع صبح حرات تا طلوع آفتاب و وقت ظهر از گشت آفتاب تا رسیدن سایه  
 دو جبهه سوای سایه اصلی و وقت عصر بحرفه و وقت ظهر و آخر وقت عصر  
 تا غروب شدن آفتاب و اول وقت غروب بحرفه و وقت عصر و آخر وقت

مغرب از خود شدن شفق وان سفیدی که بعد از غروب بعد از آن بعد از آن بعد از آن  
 که بعد از آن شام و امام ابو یوسف رحمه الله علیها وقت مغرب اعتدال که و هوسار و  
 پنج رکعت نماز گذارد و وقت نماز و تر از غایب شدن شفق بعد از طلوع صبح  
 بعد از آن بعد از آن و خود که ای و در وی سینه ام از زبان پدر بار سلطان الشیخ  
 نظام الحی والدین قدس سره العزیز که در پنجم رکعت صلی الله علیه وسلم گذارد است ان بر  
 طریقی بلی تعلقی دارد و نسبت امانی که هر روز است ان جهت است پنج فرضیه و  
 سه نفل یکی نماز است دوم رکعت او این بعد از شام اگر است می تواند شش رکعت  
 و سه سلام گذارد پس هر روز را نمازی امانی است امانی که در هر ماه است ان جهت  
 رکعت است که رسول علیه السلام در غزه هر ماه گذارد اند امانی که در هر سال  
 ان چهار نماز است و نماز عیدین یکی نماز تراویح یکی شبیهات بعد از آن بر لفظ مبارک  
 رانده که در وی شش این نماز که تعلقی بوقت و از نماز امانی که تعلقی بسبب دارد و  
 نماز است یکی استسقاء و دوم کوف و حشوف امانی که تعلقی بوقت ندارد  
 و نه سبب ان نماز است هر وقت که خواهد بگذارد بعد از آن هر وقت که ای و در وی  
 هر که خواهد که عمل می نماید در محل مبارک پس بدین ترتیب مذکور نماید اول وقت

محل  
 بوقت  
 بیشتر

سبح تحمید و ثنا کند بعد از آن دو رکعت بکند و بعد از آن سه بار این آیه بخواند  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَیُحْسِنُ الدَّحِیْنَ یُحْسِنُونَ وَ یُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحُکْمُ فِی السَّعْدِ  
 وَالْاَرْضِ عَشْرًا وَحِیْنَ یُظْهِرُونَ کَکْجَ الْحِیْ مِنْ الْمِیْتِ وَ یُخْرِجُ الْمِیْتِ مِنْ الْحِیْ  
 الْاَرْضِ لَعِیْدُهُمْ تَمَّا کَذٰلِکَ یُحْیِیْ بَعْدَ اَزَانٍ وَ دُرُکُیْنِ سِتِّ نَمَازٍ بَیْدًا وَ بَکْدَارًا  
 وَ رُکُوتِ اَوَّلِ الْمَشْرِحِ بَخَوَازِجِ دُرُکُیْنِ مَعْمُومِ الْمَ تَرْکِیْفِ وَ بَعْدَ اَزَانٍ وَ دُرُکُیْنِ  
 نَمَازٍ بَیْدًا وَ بَکْدَارًا وَ دَعَا یَ کِهْ اَمَدِهْ سِتِّ بَخَوَازِجِ اَزْ نَمَازٍ بَیْدًا وَ فَاَرِجِ شَعْوِیْنِ  
 وَ عَا بَخَوَازِجِ اللّٰهِمَّ زُوْزُوْرًا وَ زُوْزُوْرًا وَ زُوْزُوْرًا وَ زُوْطَاعِیْنًا وَ زُوْطَاعِیْنًا  
 وَ زُوْجُتْبِیْنًا وَ زُوْجُتْبِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا  
 حَوْلِنَا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا وَ زُوْشُوْقِیْنًا  
 الْقُرْآنِ وَ حَرْجِیْنِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَرْجُومًا یَا زُحْمَ الرَّحْمٰنِ وَ اِیْنَ وَ قَتِّ رَا عِیْنِیْ  
 مَا طَلَعِ افْتَابُ بَعْدَهُ نَازًا اَسْرَاقِ بَکْدَارًا وَ مَغْشُوْلًا شَدَّ بَعْدَ اَزَانٍ وَ قَتِّ مَازِجًا  
 وَ رَا یَدُ دَوَازِیْهِ رُکُوتِ بَکْدَارًا سَلَامٌ وَ رُکُوتِ اَوَّلِ وَ رُکُوتِ اَوَّلِ اَنَا فَتَحْنَا  
 وَ دُرُکُیْنِ دُومِ اَنَا اَرْسَلْنَا وَ دُرُکُیْنِ سُبُحِ اَنَا اَنْزَلْنَا وَ دُرُکُیْنِ چَهْرَمِ اَنَا اَعْطَيْنَا  
 وَ دُرُکُیْنِ دُومِ دُرُکُیْنِ اَوَّلِ وَالشَّمْسُ وَ رُکُوتِ دُومِ وَاللَّیْلُ وَ دُرُکُیْنِ دُومِ  
 چَهْرَمِ الْمَشْرِحِ وَ دُرُکُیْنِ سُبُحِ وَ دُرُکُیْنِ چَهْرَمِ اَنَا اَنْزَلْنَا وَ دُرُکُیْنِ دُومِ اَنَا اَعْطَيْنَا

یہاں



لیکن بارگزارنده بعد از آن چنین وقت زوال در آید یعنی اندک سیاه مگرو پس هر رکعت فی الزوال  
 بگذارد در هر رکعت بعد از آنکه اخلص می بخار بخواند و در چهار صفت مائیه سیر حدیثی نقل خواند  
 بعد از آن سجدین محل فرمود که ای درویش و کتابی محبت الاسلام نوشته دیده ام  
 هر که بعد از نماز دیگر پنج بار سوره بنما بخواند انگس اسیر محبت می نیاید که شش و بعد از آن  
 سجدین محل فرمود که ای درویش نقل اشیع الاسلام خواهم محمد چشمتی قدس سره العزیز  
 که بعد از شام سبک رکعت نماز او این بگذارد و هر چه داند بخواند و در سجده دوم  
 بگوید اللهم ارزقنی توبه یوجب محبتک فی قلبی یا مجیب التوایس بعد از آن دو رکعت صلوة  
 حفظ الایمان بگذارد و در رکعت اول سفت بار سوره اخلص و یک بار سوره قل و در رکعت دوم  
 بعد از آنکه سفت بار سوره اخلص و یکبار سوره الفاتحه بخواند بعد از آن سه سجده بنماید  
 گوید یا حی یا قیوم ثبتنی علی الایمان پس و پس این است که حق سبحانه و تعالی او را ایمان  
 روزی کند و این نماز را هر جمعی که بگذارد بکفایت رسد بعد از آن فرمود که ای درویش  
 در اصرار الاولیا نوشته دیده ام هر که بعد از نماز غایت و در رکعت برای روشنایی چشم  
 بگذارد و در رکعت اول بعد از آنکه اما اعطینا سه بار بخواند بعد از سه سجده بنماید و بگوید  
 مستغنی لجمعی و لجمعی و جعلها الوارث منی چشم او چنان روشن شود که در روز قیامت  
 بشکوه بعد از آن فرمود که ای درویش شنیدم از زبان دربار سلطان المسیح نظام

الحق والدين قدس سره العزيز که در نیم شب بخیزد و سجده و صلو کند بعد از آن دو  
رکعت صلاه العاشقین بکند و در هر رکعت بعد فاتحه صد بار الله الله الله گوید  
بعد صلاه بگوید بعد از آن و اگر حاجی مشغول شود بعد از ذکر حاجی بخواند  
از ذکر فارغ شود و وارد رکعت نماز بخواند بعد از تسبیح و قرأت بیدین طرک خواند و در  
رکعت اول بعد فاتحه ایته الکریسه بخواند و در رکعت دوم بعد فاتحه اخلاص بخواند  
و در رکعت سیم امن الرسول بخواند و در رکعت چهارم اخلاص بخواند و بعد از سلام و دست  
بردارد این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا مسبب الاسباب یا جامع الالوان  
یا مقبب القلوب و الارباع یا دایل المحترین ارسدنی و یا عیاش المستحقین عیاشی  
تروکت علیک یا رب و افوض امری الیک یا رب لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم  
بحق ابای محمد و ابای سعیدین بر جنت یا ارحم الراحمین بعد از آن هجده مرتبه قل هو الله  
و روئیس در بیداری شب اختلاف نیست معنی و در این در اول شب بیدار شود و  
معنی و در اول خواب بگوید چون نیم شب می شود بیدار می کند فاما طرق بهتر است  
چون پنج شمع الاسلام سلطان نظام الدین قدس سره را رسم بودی چون نیم شب بیدار  
بیدار شدی امام و چون حاضر بودی نماز عشا بکند و بعد از آن فاتحه صادق بیدار  
بودی و تمام شب در تلاوت و نماز یا ذکر یا فکر گذرانیدی بعد از آن هجده مرتبه قل هو الله

نیم

که ای بودی

که ای درویش مسکین پیش چنین کرده اند تا مقام قرب رسیدند اگر چه فقیر تامل بود و فاجده  
و جبر چنین کرده اند که هرگز امر و نه بدایت دین تا با سینه را زخمی و باید که و بنا  
چون خواجه بنده بود این کلام تمام کرد و در نماز پوست بنده و خلق خدا بازگشت نمودند  
علی و آنک مجلس ششم سخن در بیان تلاوت قرآن افتاد بود دولت قدم بوس حاصل  
عزیزان اهل سلوک حاضر بودند بر لفظ مبارک را که در ویس تلاوت قرآن چه بهتر است  
و فاضله از جمله عبادات در دنیا و آخرت و هر چه در این است ای درویش چون  
عبادت می بهتر و فاضله از خواندن قرآن نیست حرم را باید که از این چنین نعمت نوافل  
کنند و حروف را بی نصیب نگردانند و در رساله محبت الاسلام می نویسند که هر هر وی قرآن  
خود را بداند دل از حصصیت و نور پاک شود بعد از آن بر لفظ مبارک را که ای درویش  
سینه ام از زبان دربار سلطان المسکین در پیش سره که در تلاوت قرآن و منفعت  
ست مکی صفحیم یعنی روشنائی جیم کاهی کم شود و هرگز دور و کند و دم بروقی که تلاوت  
قرآن کند طاعت هزار ساله و در نامه اعمال او ثبت کنند و همان معذرت بدی از نامه سیاه او  
پاک کنند بعد از آن فرمود که ای درویش در منهاج الارواح نوشته دیدم چمن خرقان کلام  
نقل میکنند جان او در قندیل بود میکنند و نزدیک عیسی می برند و هزار بار با نواز چلی  
کنند بعد از آن مهدی فرمود که ای درویش خدای قیامت امانت دهد تا حافظ کلام الله را در  
بهشت نغمه می برند بر مغیر علی علیه السلام چلی می شود و اینبار را یکبار می خواند دعاگوی القیاس بود

اگر با دقت ملاحظه شود ظاهر آنکه کونه باشد بر لفظ مبارک اند که شکی نیست باشد و بدان دیده  
حقیقی باشد و هر حرفی که در نظر او افتد طاعت صد ساله و زمامه اعمال او بهر نسبت  
بعد از آن بعد ازین محل نمودیم که خواهد مرا حفظ روزی شود باید که سوره یوسف  
ملافت نماید تا از برکت آن حفظ کلام الهی روزی شود و در حدیث بنبر آمده است  
هر روز سوره یوسف بخوان تا ترا حفظ روزی شود و خواهد یوسف را از برکت  
سوره یوسف در آخر عمر کلام الهی حفظ شد اگر حفظ کرده هر روز بخواند افضلتر  
ای در شأن باشد مجلس ششم در بیان محبت افاضه نمود بر لفظ مبارک اند هر که را محبت  
حق است او را محبت غیر حق را بد و محبت غیر حق کونه در دل کینه ای در دل  
مقام محبت از همه مقام بالاتر است و لایق این مقام کسی باشد از کل مراد است  
فایز بود و بحر طلب حق او را شعوری نباشد و محبت دو طریق است یکی  
محبت ذات و دوم محبت صفات محبت صفات از مکاسب است و هر چه  
از مواهب است کسب و عمل عمل بنده را بدان متعلق نیست و هر چه از مکاسب  
است طریق الکتاب و در سایر احوال فاین نوشته دیده ام که بسیاری  
چون در محبت ملافت نماید پس چهار چیز پیش او آید یکی خلقی و دوم دنیا  
سوم نفس



سیدم نفس چهارم شیطان پس طریق دفع خلق محبت است و طریق دنیا  
قناعت است و طریق دفع نفس و شیطان التیا کردن و کدوم با حق است  
است چنان که این هر دو سخن قدیمی اند طالب ار محبت حق حل و علی  
در محبت عز انداز و بعد از آن فرمود که ای درویش در مونس الارواح  
اوسمه و بدهام که نیر کی خواهم نصیری را بر سیده بمقام محبت کی رسیدی  
گفت در سه روز بعد از از اراوت اول فرزند ترک دنیا و خلق کردم روز  
دویم ترک عصبی و آنچه در دست کردم روز سوم در مقام محبت رسیدم چنانچه  
پیش را بگویم نصیری رسانیده گفت بدید رسید گفتند چگونه گفت مرا طلب  
حق آفت اول قدم خود را و خلق را با ختم و مقدم و عزم عصبی و آنچه در و است  
انداختم و مقدم سوم بمقام محبت رسیدم ای درویش محبت حاصل این باشد  
که ایشان را کتی انرا که دوست داری برای کسی که او را دوست میداری  
چنانکه بهتر از اینم از برای محبت حق پس خود را قربانی کرد و در حال فراق  
که در دوستی نایستی پس را قربان کن برای فدای او که سفند از بهشت  
و رسانیده بعد از آن خواهم بنده نوار چشمم بر آب کرد و بهای های ارادت و چون

بهوش اندر نمود که در ویل صادق و محبت کس باشد که او را خرد و خرد کند  
یا در آنی سوزانند باید که در آن حال ثابت باشد چنانچه منصف صلاح را بر  
دار کشیدند هزار رحمت بر او بار که در عشق و محبت دوست ثابت قدم رفت  
رباعی امروز مباد و مگر تو عزیز استم یابا دگری درین جهان بار شوم کر بر سر گوی  
مراد گشتند خود و رقص گشتن از سران دار شوم چون بنده نوار عجب خون  
این رباعی حضرت سلطان المسیح قدس سره رسید چشم بر آب کرد و بهای  
مای مکرر و نغمه بر دوش بهوش افتاد که ای در ویل محبت صغیره میوه یک  
درخت است هر جا که محبت قوی بود و همانجا ثمرت قوی بود مناسب اینحال  
حکایت فرمود وقتی بزرگی در پهلایان گرفت اینجا دید و در میان مسایه روز بالایی  
شک پای برهنه و دو دیده در دیوار در سینه حیران ماند و امر و پیش آن رفت و رفت  
زهی استغراق در محبت دوست و چشم خود بر پیت پایی ادا عالمی نگاه در ویل بخود  
باز آمد و دست زد و بر روی آن بزرگ نهاد و گفت که ای عمر بر بنده کن  
که دست غنیوست نباید که بدین قدر که من با تو در گفت گوی شدم مباد و در غرت  
افتد و ترا بمن بگذارد و مراد تو این سخن گفت و باز در آن افتاد بعد از آن خواجه  
بنده نوار

بنده لوا بر لفظ مبارک راند که ای درویش تجر عالم بزرگ است و در کرد این عالم  
 کس و راند که اورا از ان عالم نصیب است بعد از ان فرمود و خواهد کند و خود نظر  
 اینده سار و در پیر یازش کند و نیز وزیر حیرانم اندر کار او پیر شد جهان یکسر از او  
 شد نیک بد مظهر از مومن از او کار او و در قید نور نار او مکین معین  
 و در غل بر جهان اسرار از لکن کلام طم نزل و کسوت کفزار او چون دعا کرد  
 این غل بخواند خواهد بنده لوا را بارانی خاص و کلاه چهار ترکی بد بنده عطا فرمود و بنده  
 علی فالک شکرانه هزار و نیا و بنده ماشی کلیم بر کار او و بنده بعد از ان بر لفظ  
 مبارک راند که ای درویش بدای که حق سبحان تعالی بر ولی دانا و پناست بر جا  
 که یعنی هستی و ظهور است مجلس ششم سخن در بیان سماع و جزان افکار  
 و دولت قدم بوس حاصل شد مولانا می سعدی و مولانا قیام الدین و مولانا بدر الدین  
 صاحب وقت عزیزان و دیگر رحمته الله علیهم بخدمت حاضر بودند بر لفظ مبارک راند که  
 ای درویش شنیده ام از زبان دربار پیر خود سلطان المشایخ نظام الدین  
 و الشیخ والدین قدس سره العزیز که سماع بر چهار طریق است یکی حلال دوم حرام  
 سیوم مکروه چهارم میباح اگر طرف مجاز است ان سماع مکروه و اگر کلی لطیف  
 مجاز است ان سماع حرام و اگر کلی دل لطیف حق است ان سماع حلال است و صحت

۱۰  
 این سماع میباح  
 و در اولی احوالی است  
 و در دوم اگر احتیاج  
 و در سیم اگر احتیاج  
 و در چهارم اگر احتیاج

موزون است چرا که ام باشد و خواج معین الدین و رس الدوره فرموده اند که سماع  
 یکی از اسرار باطنی است چنانچه حق تعالی میفرماید الذین یسمعون القول فیسعون  
 احسنه اولیک الذین یدعونهم الیه اولیک هم اولوا الالباب چون خصلتهای  
 حیوانی که در ذات تمام عالم است از ذات او مبدل گردد و خصلتهای انسانی  
 در وی او مستعلی شود عشق غالب آید و بجنباندان زمان اسرار باطن را  
 کشف کرد از چون اسرار باطن مکاشفه شود بدان فوق در قیاس آید و  
 سماع داروی در دمندهان باطنی است و بر قول امام اعظم اهل دروان  
 سماع و بیدار و اهل نفس را حرام شیخ سعدی میفرماید که چنان بر  
 سماع است مستی و شور و لیکن چه بپند در آئینه کور پریشانی شود کل سبب  
 سحر نه میفرماید که بشکافدش جز ببرز از سماع مشکیم مانند موم شود سرور  
 عالم سید کائنات صل الله علیه و آله و سلم در خانه عایشه رضی الله عنها از جاریه  
 سرود شنیده فوق برداشت و کریم فرمود و بنماز پیوست و سلطان المشایخ  
 فرموده که سماع مطلق حرام نیست و مطلق حلال نیست چون خواه بنده لوازم  
 این حکایت تمام فرمود و حال اقوال حاضر بود سماع در او گوینده این را میگوید  
 عاشقی کو که بشنود آواز بر نفس نغمه و کرسارو هر زمان زخمه و کند از آغاز



همه عالم صدای غمّه دوست که شنید اینچنین صدای دراز عشق و پرده  
می نواز و ساز بر او هر زمان و هر ذره خود تو بشنو که من نیم غماز چون  
سماع فرو شد وقت نماز دیگر بود سجده و وضو کرده نماز گذاروند بعد سخن در  
فضیلت ایام چنین افتاد فرمودند چون بهتر اوم علیه السلام را که از بهشت در دنیا  
فرستادند تمام اندام سیاه شده بود و هرگاه توبه قبول افتاد فرمان شد و در ماه سال  
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم صایم باشی چنان کردی از برکت آن تمام اندام  
سفید گشت رسول علیه الصلوة و السلام فرمودند هر که روزه ایام همین بدارد  
چنان باشد که تمام سال روزه داشته باشد و روز قیامت امتنا و صدقنا  
اورا با بهشت رکن ازل او شفاعت دهند و روی او از گور چون ماه چهاردهم تابان  
برخواست محلیس نیم و رزق او فضیلت طعام و اذن دولت با سوس حاصل شد  
جمله عزیزان و حاضر بودند بر لفظ مبارک اند بگرسته طعام و اذن و سیر کون و همه  
بدهب شدند و فاضل ازین مح سعادت نیست که گرسنه را سیر کند و راحت  
رساند و دلها می ایشان بدست آرد بعد از آن بعد ازین محل فرمود که راه حق  
بعد و هر دره از موجودات را دست و هیچ راه نزدیک تر از راحت رسانیدن  
بدلها می مردمان نیست ای دره ای که بر آب رویی هست و اگر در هوا پر کای

دل بست اگر تا کسی باستی چون یاران بخیزد رسول صل الله علیه و آله وسلم آمدند می تا  
چهری بخور وندی تا رنگشندی روزی بخیزد سلطان الشیخ در ویشان قلندر  
آمدند می گفت شیخ مارا کرامت بنما خواه ادام الله برکاته خادم را فرمود طعام بپار  
چون خادم طعام آورد قلندر گفت شیخ طعام حکیم مرا چهری کرامت می باید خواه  
ادام الله برکاته اصلاحی که داشت فرمود ای عزیز کرامت همین طعام است  
یک بخور از کرامت بهتر چون قلندران این سخن شنیدند روی بر زمین آوردند  
مجلس و هم خواند و زبان ترک دنیا دولت بپای رس حاصل شد عزیزان اهل  
سلوک حاضر بودند و بر فراز مبارک اند که ای درویش راحت در خانه اهل دنیا که  
الهی سیرت بعد از آن فرمود و راه سلوک درویش اندر گویند که صیقیل تحت  
و ثکار و نیا از اینیه دل پاک گرداند و بد که حق سبحانه تعالی هو است که و و همی  
از میان بر حیراند و با حق تعالی بکانه ستود و اگر چنین نباشد عاقلان و کلا سخن نتوان  
رسید بعد از آن بهرین محل فرمود که از زبان سلطان الشیخ نظام الحق قدس الله سره  
شنیده ام که در حدیث صفت حب دنیا را اس کل خطیبه و ترک دنیا را اس کل  
عباده یعنی دوستی تر بهمه خطاست و ترک دنیا را اس همه عبادتهاست بعد از آن  
فرمود که ای درویش در زاو المحشین نوشته دیده ام که جمله بدیها و در خانه جمع کردند  
قلندران

کلیدان دوستی دنیا کوزه و جگر نیکبها در خانه جمع کردند کلیدان دشمنی دنیا کوزه  
بعد از آن فرمود که ای درویش شیخ الاسلام شیخ محمد الدتشری رحمه الله  
در رساله خویش آوردی است که هیچ حجابی برزگر میان بندهکان و مولایان  
دنیا نیست زیرا که همان قدر که او می بدنیامی پیوندد همان قدر از حق سبحانه  
تعالی بازماند اهل سالک را که درین راه باز دهند اول دنیا بر عرض کنند اگر  
درین بماند از راه حق بازماند حکمی گرسنه برب و دریا برب زرد و مجید و مجوز  
یکی دنیا دار بر هر وقت او رسید و گفت اگر تو خدمت سلطان ما اختیار کنی  
از خورون بر کههار یابی یا بی حکیم گفت اگر تو بربک قناعت کنی از خدمت  
سلطان و فتنه دنیا خلاص یابی ای درویش در راه سلوک درویش انرا  
گویند که درون او جز یاد حق اندیشه دیگر نباشد و هیچ چیز مشغول نشود و جز به  
حق سبحانه تعالی و با اهل دنیا نیست و بر خاست نکند تا او سالک براه حق باشد  
و عاقلی التماس نمود که این شکستی فواید چند در قلم آورده برای خود و اکثریه  
بر لفظ مبارک را اند که هیچ بهتر و فاضله ازین نیست که این کس هر چه از زبان  
شیخ خود بشنود و بشوید خود نم فایده گیرد و بد بگیری هم رساند زیرا که از زبان و زبان

شیخنا و مرشدنا سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز شریفه اقم  
که در حدیث آمده است ایخرا الخیر الممدی یعنی بهترین خیر الهی است که خود فایده گیرد  
و بدینکاران هم رساند تحت تمام مظهرات بندگی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله  
حضرت شیخ فیض الدین محمود چراغ دلی اودهی قدس الله سره ابراهیم بدستخط سیدنا  
که در خانواد عالیله شریفه مرید است